

مفهوم سادگی^۱

آدونیس (علی احمد سعید)

ترجمه سهیلا پرستگاری

از دیگر مفاهیم شایع شعری، مفهوم سادگی است. هستند شاعران و ناقدان و خوانندگانی که از شاعر می‌خواهند ساده باشند و با خواسته‌شان القا می‌کنند که سادگی ارزش وجودی دارد. سادگی چیست؟

سادگی در اصل مانند یک مفهوم برگرفته از فطرت و طبیعت است و اساساً یک مفهوم اخلاقی و غیر هنری است. انسان هنگامی که از اشیاء فطری و طبیعی متأثر می‌شود در حقیقت تحت تأثیر نمادهای آن یا تحت تأثیر افکاری قرار می‌گیرد که به وسیله‌ی معصومیت -انسجام- ضرورت درونی و... نمایان می‌شود. یا به عبارت دیگر او آن شیء فطری و طبیعی را دوست نمی‌دارد بلکه اندیشه‌ای که از آن به وجود می‌آید یا تصویری که از آن حاصل می‌شود را دوست دارد.

هنگامی که شخصی را به سادگی متصف می‌کنیم یک حالت اخلاقی را به او افزوده‌ایم، هدف ضمنی ما این است که این شخص در قضاوت بر اشیاء، روابط ساختگی را با آن‌ها در نظر نمی‌گیرد بلکه به طبیعت ذاتی آن‌ها بسنده می‌کند. برای مثال حاتم طائی ساده است: شخصی نزد او می‌آمد و گرسنگی‌اش را شکوه می‌کرد. وی هر آن‌چه داشت به سرعت به او پیش کش می‌کرد و چه بسا آخرین ماده شترش را نیز برای او می‌کشت. طبیعت یا فطرت، اینجا، در حاتم، همان چیزی است که این کار را انجام می‌دهد. یعنی این که حاتم در کار خود چیزی جز نیاز آن شخص و وسیله‌ای که مستقیماً نیاز او را برآورده کند، نمی‌بیند.

اگر این مثال، سادگی فطرت را از جنبه‌ی اخلاقی توضیح می‌دهد، پس سادگی فطری فنی یا هنری کدام است؟

گفته‌ی شایع درباره‌ی سادگی شعر، مثلاً، حکم می‌کند شعر باید هم طراز و هم سطح اشیاء طبیعی و فطری باشد گرچه فطرت را مورد خطاب قرار نمی‌دهد و تنها مخاطب او اشخاص

هستند. این در حالی است که در مورد آنها (اشخاص) حکم می‌کند که وجود، شناخت و فهم آنها هم طراز و هم سطح طبیعت و فطرت باشد. معنای این عبارت این است که این افراد از نقطه نظر ذهنی و فکری مطابق با آنچه که مخالف طبیعت و فطرت است یعنی «تحصیل و فرهنگ متمدن» زندگی نمی‌کنند. بلکه تنها مطابق با آنچه که با طبیعت و فطرت مانوس و همراه است یعنی «بدون تحصیل و بدون فرهنگ متمدن» زندگی می‌کنند.

سادگی در شعر بنا بر مفهوم شایع آن، همان تقلید از طبیعت و فطرت به وسیله‌ی سخن است البته نه در سطح «تحصیل و فرهنگ متمدن» بلکه در سطح «بدون تحصیل و بدون فرهنگ متمدن» است و یا همان تقلید جهان «ذهنی» برای افراد ساده‌ی مردم است، یعنی شاعر ماده‌ی کلامی خود را مانند ذات خود اشیاء، عرضه می‌کند. به گونه‌ای که در برخورد با آن تأمل، تفکر، پرسش و پاسخ، همراه نیست. بلکه فقط در حد یک وسیله، نیاز و ضرورت با آن برخورد می‌کند.

شعر در اصل چیست؟

شعر همان فعل یا عمل است، شعر همان چیزی است که انسان در برابر آنچه که فطرت و طبیعت عمل می‌کند انجام می‌دهد. شعر فطرت و طبیعت دوم است. بنابراین شعر یک صنعت و یک فرهنگ متمدن است. شعر برای انسان آزادی و ابتکار است که در برابر ضرورت و حتمیت فطرت و طبیعت قرار می‌گیرد. اگر فطرت و طبیعت همان چیزی است که در ضرورت نمایان می‌شود؛ پس شعر همان چیزی است که در آزادی نمایان می‌گردد.

بنابراین شعر «ساده» وجود ندارد. بلکه مانند این عبارت، با شعر منافات دارد. زیرا برای تحقق بخشیدن به ساده بودن شعر، طبق این نگرش شایع و غلط، فطرت و طبیعت، ناگزیر است تا از نقطه نظر فنی و هنری بر شعر پیروز شود. یا از نقطه نظر خلق و آفرینش انسانی. یعنی حتمیت ناگزیر است تا بر آزادی غلبه کند و ضرورت بر ابداع پیروز شود و به عبارتی دیگر اینکه «فن و هنر» بمیرد و «تحصیل و فرهنگ متمدن» از بین برود.

۱. به نقل از کتاب «زمن الشعر» (مجموعه مقالات آدوینیس)